

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم سال دوم شماره ۷۲
پنجشنبه ۲ شهریور ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

رژیم ج.ا.قادر به حل معضل بیکاری نیست

معضل بیکاری بعنوان یکی از معضله‌های اجتماعی - اقتصادی کشور ما هر روز حادتر می‌شود. بنا به آمار رسمی موجود "حدود ۱۹ درصد یا بالغ بر ۲۰۲ میلیون (نفر) نیروی کار کشور در فعالیت‌های تولیدی جامعه فعالیت ندارند و بیکار تلقی می‌شوند" (اطلاعات ۲۶۴۲) و "هرساله رقمی نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر نیروی جدید برای طلب کار وارد بازار می‌شوند" (کیهان ۲۷۴۲۷) و ارتش بیکاران را انبوه‌تر می‌سازند.

ناگفته پیداست در پشت این آمار خشک بیش از ۲ میلیون تن بیکار، درد و رنج و حرمان و محرومیت انسانی عظیم از یکسو و افزایش مفاسد اجتماعی از سوی دیگر بیداد می‌کند. امروزه کیست بقیه در ص ۵

فمشیل

غول بر پاست و لیکن بی سره
نا و طوفانزده ای بی لنگره

غول بر پاست توانش در هشت
هشت میگوید بر هر چه در هشت
کورکورانه رود روبه گذر
همه جا میگردد در پی سره
وای اگر یابد سره

تتش از داغ و درفش است کبود
تتش از تیر و تیر خونالود
لیک بر جا چون کوه
گردبادی انبوه

قدرت غول نه افسانه جهانگیرانه است
آدمی خواری او افسانه است
گام بر میدارد از بی گام
تا فروریزد بند
تا بدرآند دام

هی رود غول و یک اندیشه مدام
بر دلش میگذرد
سر که زنده شده
به کجا برده شده؟

نرم میساید دست
بر هر آن چیز که هست
هر سوشی هر طرفی میپوید
درد را میجوید

می رود گاه چپ و راسته کمی زیر و زبر
تا بدست آرد سر
وای اگر غول بدست آرد سر

سماوش کسراش
مهر ماه ۱۳۶۴

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به نمایندگان کنگره پنجم حزب انقلابی خلق کامپوجیا

رفقای ارجمند!
درودهای گرم و انقلابی و شادباش‌های صمیمانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، اعضا و هواداران حزب ما و طبقه کارگر ایران را بپذیرید.

پنجمین کنگره حزب انقلابی خلق کامپوجیا رویدادی ویژه در زندگی حزب شما و مردم کامپوجیا بشمار می‌رود.

اکنون بیش از ده سال از آن هنگام می‌گذرد، که با زندگان ویتنام در کامپوجیا نیز با دیدگر باختند و کامپوجیایی‌هایی، که از بمبارانهای دهشتناک ایالات متحده آمریکا جان به دربرده بودند، بازماندگان رژیم وابسته لون نول را از حکومت به زیرانداختند. اما با شکست ایالات متحده در سال ۱۹۷۵، مبارزه رنج بار مردم کامپوجیا پایان نیافت. آنان سه سال و نیم قربانی وحشتناک‌ترین کشتارهای رژیم پول پوت شدند.

سرانجام این دارودسته خونخوار نیز در برابر خلق تاب مقاومت نیاورد و در روز ۷ ژانویه ۱۹۷۸ قیام خلق کامپوجیا، به یاری ویتنام انقلابی، به آزادی انجامید.

پس از پایه‌گذاری جمهوری توده‌ای کامپوجیا شش میلیون کامپوجیایی به بازسازی میهن بلادیده خود دست یازیدند.

در سالهای گذشته مردم کامپوجیا، به رهبری حزب انقلابی خلق کامپوجیا و برخوردار از کمک‌های بی دریغ ویتنام و دیگر کشورهای سوسیالیستی، نه تنها در کسرت بازسازی، بلکه در مبارزه با توطئه‌های براندازی ایالات متحده بقیه در ص ۵

گزارشی از جریان "انتخابات شورای اسلامی کار" در کارخانه ارج

در ص ۴

یگانه راه، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است

اخیرا موسوی خویینی‌ها، دادستان کل کشور بخشنامه‌ای صادر کرده و از دادسراهای انقلاب اسلامی خواسته است، اسامی و مشخصات سرمایه‌داران فراری را که به ایران بازگشته و اموال مصادره شده خود را باز پس گرفته‌اند به دادستانی کل کشور ارسال کنند، تا "در جهت حفظ حقوق عامه که از اهم آنها حفظ ارزشهای انقلاب است اقدامات جدی معمول گردد" (اطلاعات، ۱۰ مهر ۶۴). خویینی‌ها همچنین در جریان دیدار با کارکنان، پرسنل و قضات دادستانی کل کشور سخنانی ایراد کرده که بررسی آن همراه با شرح مفاد بخشنامه مذکور روشنتر بسیاری از واقعیت‌های تلخی است که در میهن بلادیده ما روی می‌دهد.

در بخشنامه یادشده دادستان کل کشور درباره موج گسترده بازگشت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ می‌گوید: "... همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، در ماهها و سالهای اولیه عده‌ای ثروت اندوز فاسد از کشور فرار کردند و یا از شهری که در آن زندگی می‌کردند، به شهر دیگری گریختند... در غیاب این عده، مستضعفین جامعه که اکثر آنها همان پابرهنگها و زاغه نشینها هستند، اموال این افراد را اعم از زمین یا منزل مسکونی و غیره تصرف نمودند... اکنون بطوری که گزارشات حکایت می‌کنند این افراد از خارج از کشور آمده‌اند و ... موفق به گرفتن احکام خلع ید از کشاورزانی می‌شوند که چندسال است روی زمین کار می‌کنند... و یا حکم تخلیه افرادی را از دادگاه می‌گیرند... و یا کارخانه‌ای را که مجددا تصاحب می‌کنند."

وی در جریان دیدار با قضات کشور در همین زمینه گفت: "دولت به خاطر اینکه کارخانه‌ای از بین نرود دست روی آن گذاشته و آن را مصادره کرده و با پول و با ارز جمهوری اسلامی بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

یگانه راه، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است

بقیه از ص ۱

حاصل از نفت ... کارخانه را اداره و آن را به مرحله سردهمی رسانده است اما حالا صاحب فراری آن کارخانه ورشکسته که اگر از روز اول پیدایش می شد، سرش را جلوی کارخانه می پریدند با احترام وارد کشور شده و دستور براین است که کارخانه را به او بازگردانند. شما فکر می کنید قضیه به همین جا ختم می شود؟ خیر، همین آدم فاسد از خدایی خبر، به همه خبر می دهد که شما هم بیائید چراکه اوضاع خیلی خوب و آفتابی است" (اطلاعات ۷ مهر ۶۴).

سخنان خویشیها درباره علی که زمینه ساز بازگشت دشمنان انقلاب به کشور شده به اندازه کافی گویا است. او صریحا می گوید که رژیم ج.ا. مسبب این وضع است: "از همان روزی که ما شعار امنیت اقتصادی را دادیم، صاحبان ثروتهای نامشروع پررو شده و به کشور بازگشتند". البته، خویشیها این واقعیت مهم را مسکوت می گذارد که زمینه جا افتادن "شعار امنیت اقتصادی" را بطور عمده سران طراز اول رژیم ج.ا. فراهم کردند.

دادستان کل کشور از این واقعیت پرده برمی دارد که "با همین حرفهای احترام به مالکیت... غاصبین و چپاولگران راه کشور بازگردانیم".

دادستان کل کشور دانسته یا ندانسته سالوسی ریاکارانه روحانیون حاکم مدافع کلان سرمایه دارای و بزرگ مالکی را آشکار می سازد و نشان می دهد آنها تیکه در گفتار اقتصاد و مادیات را فرع و معنویات را اصل معرفی می کنند در کردار درست عکس آن می اندیشند و نشان می دهند که برای آنها مالکیت "از اصل توحیدم محترم تر است". وی در این رابطه می گوید: "من تعجب می کنم که چرا بعضی ها از یک طرف می گویند مسائل اقتصادی مساله اساسی در یک جامعه نیست، اما در نظر آنها اصل مالکیت (البته تنها برای کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و نه برای میلیونها توده تحت ستم) از اصل توحیدم محترم تر است".

روشن است که مسبب اصلی اوضاع ناپسایمان اجتماعی در میهن ما و زمینه ساز بازگشت و یک تازی و فعال مایشایی زراندوزان و زورمداران سران ج.ا. هستند، که با خیانت به آماج های پر ارج انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی ۲۲ بهمن کشور ما را در خلاف راه منتهی به سعادت توده ها و استقلال کشور پیش می برند. بی جهت نیست که خویشیها می گوید: "گناه خودمان را هم باید بسنجیم و چند تا شلاق هم به خودمان بزنیم".

بر هیچکس پوشیده نیست که در صورت سلطه بلامنازح صاحبان ثروتها و زمینهای بزرگ بر امرهای اقتصادی "سقوط" انقلاب امری محتوم است. واقعیتی که خویشیها نیز به آن اعتراف می کند: "اقتصاد سکوتی برای سقوط انقلابها در تاریخ است... اگر این انقلاب ... به مساله اقتصاد توجه خاص نکند، همین امر می تواند

انقلاب اسلامی را با شکست قطعی روبرو سازد". آری کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان - که رژیم ج.ا. حامی آنهاست - دشمنان آشتی ناپذیر آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند و برای حفظ خوان یمایشان اگر بتوانند تمام موانع را درهم می شکنند و به احدی که بخواهد ولو کوچکترین مانعی بر سر اهداف چپاولگرانه آنها ایجاد کند رحم نمی کنند و تمام قوای امریسی خود را بکار می بندند تا پایه های انقلاب را یکی پس از دیگری درهم شکنند. به گفته خویشیها: "این افرادی که اوائل انقلاب فرار کردند، دارند دوباره بازمی گردند و اگر ما دیر بچنینیم همه شما و همه آنهایی که بر علیه شاه در خیابان ها شوریدند در همین دادگستری محاکمه خواهند شد". او در جای دیگر می افزاید: "باید دست این ثروت اندوزان را قطع کرد والا اینها رگ حیات این انقلاب را قطع خواهند کرد و باید بترسیم از آن روزی که چنین وضعی پیش آید و ما بنشینیم عزای این خونها و این انقلاب را بگیریم".

باید به آقای خویشیها گفت که روند زدن رگهای انقلاب از مدتها پیش شروع شده و زعمای طراز اول ج.ا. طی چند سال گذشته پاکترین فرزندان میهن ما، یعنی اعضای حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سایر نیروهای مترقی را به جرم پیکار با فعال مایشایی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان به زندان افکنده اند، آنها را به بهیمی ترین شکل شکنجه کرده و بسیاری از آنان را به جوخه اعدام سپرده اند.

نیروی که فراریان ضدانقلاب را از گوشه و کنار دنیا جمع کرده و به ایران بازگردانده و اموال آنها را مسترد کرده، نمی تواند ریشه آنها را در جامعه انقلابی ایران قطع کند. ادعای رژیم در زمینه مبارزه با صاحبان ثروت های بزرگ بی اساس است.

زمامداران ج.ا. نمی توانند همه حقایق را به توده ها بازگو کنند زیرا چنین امری در چارچوب حفظ اساس نظام ج.ا. که دست اندرکاران رژیم خواهان آن هستند، مقدور نیست. موسوی اردبیلی، رئیس دیوانعالی کشور طی صدور اطلاعیه ای، به افراد ذی نفوذ حامی منافع متمولین اشاره کرده و می گوید: "قضات محترم دادگاهها به ما مراجعه کرده و گفته اند که گاهی، از طرف اشخاص غیر مسئول به وسیله تلفن و یا حضوری و یا کتبی به ما فشار می آورند که در نظر قضائی خود به نفع این و آن خصوصا به نفع اشخاصی که اموال نامشروع دارند تجدید نظر کنیم". وی می افزاید: "اعلام خطر می کنم اگر دست از فسادشان برندارند، به آقایان قضات اجازه داده خواهد شد که اسامی این اشخاص را هر که باشد با جریان پیرونده در رسانه های گروهی اعلام کرده و نامه هایشان را منتشر کنند". (اطلاعات، ۱۶ مهر ۶۴). مردم ایران

می پرسند: چرا در حالی که خود دست اندرکاران رژیم به بازگشت سرمایه داران فراری معترف هستند و حامیان ذی نفوذ آنها در حاکمیت ج.ا. را بنام می شناسند از معرفی آنان در پیشگاه توده ها اجتناب می ورزند و تنها به یک وعده بسنده می کنند؟

واقعیت های غیرقابل انکار میهن ما بیانگر آن هستند که علیرغم بخشنامه و سخنان دادستان کل کشور و اطلاعیه رئیس دیوانعالی کشور، امکان جلوگیری از فعال مایشایی سرمایه داران و زمینداران بزرگ نیست، زیرا سران رژیم ج.ا. حامی آنها هستند.

زحمتکشان میهن ما انقلاب کردند تا پایه های بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری را درهم شکنند و زنجیر وابستگی اسارت بار کشور به امپریالیسم جهانی را بکسند. صاحبان ثروتها و زمینهای بزرگ از هراس خشم انقلابی توده ها از کشور گریختند، اما سران مرتجع ج.ا. آنها را دگرپاره به کشور بازگردانند و این واقعیت مهمی است که خویشیها از بیان آن خودداری کرده است.

تردیدی نیست که کارگران، دهقانان و اقشار و نیروهای مترقی میهن ما اجازه نخواهند داد که روحانیون خادم ثروت، حقوق آنها و دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردمی و ضدامپریالیستی بهمین ۵۷ را یکی پس از دیگری لگدمال کنند. دامنه نارضایتی توده ها از سیاست خیانت بار رژیم روز بروز بیشتر اوج می گیرد. سخنان خویشیها در زمینه روی گردانی بیش از پیش توده ها از حاکمیت ج.ا. کاملا گویای این واقعیت است: "آن کارگرانی که به بهانه های مختلف از کارخانه های بازگردانده شده اخراج می شوند، اگر از اسلام بازگشتند به پای کیست؟ آیا این کارگران نمی گویند ما که برای ... انقلاب سینه زده ایم چرا جمهوری اسلامی از این افراد فاسد، بی دین و مشروبخوار که روزی مورد حمایت شاه بودند حمایت می کند؟ شما آن وقت چه جوابی خواهید داشت که به آنها بدهید؟ شما که در دادگاهها و دادسراها هستند خودتان را به جای آن کارگر بگذارید آیا با این حکم از جمهوری اسلامی منجز نخواهید شد؟".

آری زحمتکشان میهن ما از رژیم ج.ا. منجزر هستند. آنها به تجربه دریافته اند که سران ج.ا. همه آزادیخواهان را "همه آنهایی را که علیه شاه در خیابان ها شوریدند" پیش پای اغراض طبقاتی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان قربانی کرده اند و خواهند کرد. توده های زحمتکش ایران دریافته اند و روز بروز بهتر درمی یابند که یگانه راه نجات از شر صاحبان ثروتها و زمینهای بزرگ و رژیم حامی آنها سرنگون کردن رژیم ج.ا. است. هر امید دیگری واهی و هر راه دیگری آب در هاون ساییدن است.

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه خود را تشدید کنیم!

طبقه کارگر، پیشاهنگ جنبش صلح در میهن ما است!

جنگی که ۵ سال پیش به تحریک و تشویق امپریالیسم جنایتکار آمریکا در منطقه حاس خاورمیانه با تجاوز نیروهای نظامی عراق به خاک ایران آغاز شد، کماکان ادامه دارد. این جنگ که با هدف به شکست کشاندن انقلاب ایران آغاز شد، در سیر تحولات ۵ ساله خود به یکی از عده‌ترین عوامل توقف انقلاب بدل شده

احیاء پرشتاب مناسبات اقتصادی و سیاسی با دول امپریالیستی، تشدید خفقان و سرکوب احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک، لغو قانون اصلاحات ارضی، قلع و قمع سازمانهای صنفی مستقل زحمتکشان، انجماد سطح دستمزد کارگران و کارمندان و دهها اقدام ضد مردمی دیگر، تنها در پرتو ادامه جنگ امکان پذیر شد.

جنگ ایران و عراق در دوران ۵ ساله خود، فراز و فرودهایی را از سر گذراند. موضع گیری طبقات مختلف اجتماعی در برابر این جنگ و نقش هر یک از این طبقات در طول جنگ، دستخوش تغییر شد. اکنون اگرچه روحانیون حاکم و غارتگران اجتماعی با شعار واحد "جنگ، جنگ تا پیروزی" بر طبل جنگ می‌کوبند، کارگران و زحمتکشان میهن ما که زمانی به مثابه پیگیرترین چابنازان جنگ تدافعی با متجاوز می‌جنگیدند، پیشاهنگی اردوی پر شمار صلح طلبان و مخالفان جنگ تجاوزگرانه را بر عهده دارند.

تا زمانی که نیروی متجاوز در خاک میهن ما بود، طبقه کارگر سلاح دردست در جبهه‌ها، و با کار و تلاش در پشت جبهه‌ها، با اصلی جنگ را بر دوش گرفت. حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران - در این مرحله جنگ دوشادوش زحمتکشان، رزمندگان توده ای را برای دفع تجاوز بسیج کرد و تا فتح خرمشهر و آزادسازی مناطق اشغالی، شهدای بسیاری تقدیم میهن و انقلاب کرد. در این مرحله از جنگ، نبرد بخاطر دفع تجاوز به معنای نبرد برای حفظ تمامیت ارضی میهن، دفاع از انقلاب و دارای خصلت کاملاً عادلانه بود. ناخدا افضلی، سرهنگ کبیری سرهنگ آذرفرو سرهنگ عطاریان سرداران رشید حزب توده ایران، نقش شایسته و پرافتخاری در به پایان بردن پیروزمند مرحله نخست جنگ ایفاء کردند.

با دفع تجاوز و آزادسازی خرمشهر، موقعیت مناسبی برای پایان بخشیدن به جنگ میان ایران و عراق فراهم آمد. میهن دوستی و وفاداری حزب توده ایران به اهداف انقلاب و سرنوشت زحمتکشان، ایجاب می‌کرد که در برابر سیاست سران رژیم و غارتگران که خواهان ادامه جنگ تا "فتح کربلا" و استقرار "حکومت اسلامی" در عراق بودند، بایستند و پیامدهای خطرناک این سیاست ضد مردمی را افشاء کند. میهن دوستی

زحمتکشان که بنا به گفته لنین "یکی از ژرف ترین عواطفی است که طی سده‌ها و هزاره‌ها در اثر وجود سرزمین جداگانه در روح آدمی پدید آمده است" با آن "میهن دوستی" که از جانب بورژوازی تبلیغ می‌شود، تفاوت ماهوی دارد. حزب توده ایران با توجه به رسالت تاریخی خود، ادامه جنگ را به سود امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، دانست:

"به نظر ما در مرحله کنونی آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ است" (تحلیل هفتگی ۱۵ خرداد ۶۱).

اما سران رژیم و طبقات غارتگر همچنان بر طبل جنگ و صدور "انقلاب اسلامی" می‌کوفتند. چنین سیاستی طبعاً نمی‌توانست مورد پشتیبانی حزب و طبقه کارگر قرار گیرد:

"درم شکستن توطئه آمریکا، که با یاری عروسک‌های منطقه‌ایش می‌خواهد انقلاب را، از راه فرسایشی کردن جنگ و تحلیل بردن بنیه مادی و انسانی کشور تضعیف کند و ما را از رسیدن به اهداف انقلاب و تحول بخشیدن به اوضاع اجتماعی - اقتصادی جامعه باز دارد... وظیفه مبرمی است که اهمیتش بیش از پیش آشکار می‌شود" (تحلیل هفتگی ۱۶ آبان ۶۱).

پس از بیرون راندن مهاجمین از خاک میهن، حزب ما به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شعار پایان دادن به جنگ و صلح عادلانه را مطرح ساخت که خواست عمومی توده‌ها بویژه طبقه کارگر بود.

طبقه کارگر مخالف سرسخت مداخله در امور داخلی همسایگان و "صدور انقلاب" بود و این موضع گیری از ایدئولوژی وی ناشی می‌شد و می‌شود. زحمتکشان همه کشورها نیک آگاهند که تنها در پرتو صلح استوار می‌توانند از ثمره کار خلاق خود بهره گیرند، به همین دلیل زحمتکشان سراسر جهان، تکیه گاه اصلی جنبش جهانی صلح هستند. طبقه کارگر میهن ما در ادامه جنگ با عراق پایمال شدن دستاوردهای انقلاب، خطر گسترش تشنج در منطقه و بخاطر افتادن صلح جهانی را آشکارا می‌دید.

رژیم برای سرکوب جنبش صلح در داخل کشور دست به توطئه خونینی زد و حزب توده ایران یعنی

منعکس کننده خواست زحمتکشان و سازماندهنده نبرد آنان بخاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و صلح را مورد یورش قرارداد. اما زندگی صحت ارزیابی‌های حزب ما را آشکارتر کرد و اکنون فریاد صلح طلبی توده‌ها و مبارزه آنان برای پایان دادن به جنگ اوج بیسابقه‌ای یافته است.

در کارخانه‌ها کارگران از پیوستن به بسیج خودداری می‌کنند، به جبهه‌های جنگ کمک مالی

نمی‌دهند و در برابر اخاذی‌های رژیم بخاطر جنگ، مردانه می‌ایستند. طبقه کارگر ایران همچنان که در پایان دادن پیروزمند مرحله نخست جنگ و دفع تجاوز نقش اساسی داشت، در پایان دادن به مرحله دوم جنگ یعنی جنگ تجاوزکارانه به قصد "صدور انقلاب اسلامی" - نیز نقش مهمی ایفاء خواهد کرد. بی‌دلیل نیست که جرقه نخستین تظاهرات وسیع و علنی ضد جنگ ابتدا در کوی کارگرنشین "۱۳ آبان" در جنوب تهران زده شد و متعاقب آن همه کشور را فرا گرفت. آری طبقه کارگر ایران پیشاهنگ جنبش صلح است.

باید با گسترش دامنه فعالیت هسته‌های مخفی و تشکیل هسته‌های جدید به سازماندهی همه زحمتکشان و اقشار دموکراتیک جامعه پرداخت و جنبش صلح را در چارچوب مبارزه برای سرنگونی رژیم به جنبش همگانی خلق تبدیل کرد. پایان دادن به جنگ اکنون به وظیفه مبرم همه نیروهای ملی و دموکراتیک بدل شده است.

به مامی نویسند

باند‌های افغانی حق "کاپیتولاسیون" می‌خواهند

باند‌های ضدانقلابی افغانی مستقر در ایران از سران رژیم ج.ا. می‌خواهند که برای آنها حق کاپیتولاسیون قائل شوند. خواست‌های این باندها که از اوایل سال جاری تاکنون بر سر آنها در حال مذاکره با دولت هستند عمدتاً در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

- محاکمه افغانی‌های مجرم توسط یک هیئت افغانی (درواقع واگذاری حق کاپیتولاسیون به سرده‌های قاچاقچیان و اشرار افغانی)

- ایجاد یک سازمان نظامی مسلح مرکب از باند‌های افغانی (ظاهرًا) برای مقابله با مجرمان افغانی و محاکمه این مجرمان توسط یک ارگان قضائی خودی،

- واگذاری حق صدور برگ تردد در بین شهرها (از فرمانداری‌ها) به باندهای افغانی،

- عدم جلوگیری از خروج مرمقدار پول و ارز که افغانی‌ها بخواهند از کشور خارج کنند.

(قبلاً وزارت کشور موافقت کرده بود که افغانی‌ها می‌توانند سالانه سی هزار تومان از کشور خارج کنند).

در کشمکش این مذاکرات و چانه‌زدن‌ها که همچنان ادامه دارد، اخیراً گروهی از ضدانقلابیون افغانی دفتر دوستک خود را جمع کرده و به حالت قهر از کشور خارج شده‌اند.

تورویسم دولتی بدترین نوع تورویسم

بقیه از ص ۸

نشان می‌دهد که اگر همه نیروهای صلح دوست و شرافتمند در سراسر جهان و از جمله در خود آمریکا و اسرائیل و آفریقای جنوبی دست به دست هم بدهند می‌توانند دست جنایتکاران را اف ادامه جنایت بازدارند.

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکار پی‌گیر،

متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

گزارشی از جریان "انتخابات شورای اسلامی کار" در کارخانه ارج

روز ۲۴ ر ۲۰ قرار بود محبوب، معاون نخست وزیر در امور کارگری، برای سخنرانی درباره پاره ای از مسائل انتخابات "شورای اسلامی کار" که قرار بود تا چند روز دیگر برگزار شود، به کارخانه ارج بیاید.

در روز موعود کارمندان و کارگران ارج در سالن ناهارخوری جمع شدند. آقای معاون نخست وزیر ابتدا در مورد نقش سورا در اسلام چند کلمه ای صحبت کرد و بعد گفت ادامه بحث در این باره را برای آخر برنامه می گذارد و فعلاً به مسئله اصلی می پردازد.

او گفت که "قانون شوراهای اسلامی کار در بهمن ماه ۶۲ از تصویب شورای نگهبان گذشته و سه هفته پیش برای اجرا به دولت ابلاغ شده است و انتخابات شورا به این ترتیب است که در ابتدا یک هیئت مؤسس که وظیفه برگزاری انتخابات را در کارخانه دارد برگزیده می شود و سپس یک هیئت بنام هیئت تعیین صلاحیت، شایستگی و لیاقت کاندیداها را بررسی می کند و کارگران در این هیئت سه نفره یک نماینده دارند."

آقای معاون سپس گفت: "قبل از هر چیز خواهش می کنم آمار حاضرین در جلسه را به بنده بدهید. ما برای اینکه بار دیگر وقت شما را نگیریم همین امروز برای نماینده هیئت تعیین صلاحیت رأی گیری می کنیم. هیئت مؤسس را هم، ما قبلاً ضمن مشورت با مدیریت و برادران انجمن اسلامی و سایر کارگران (!) از میان افراد متدین و متعهد انتخاب کرده ایم."

کارگران از موضوع جلسه و مسئله مشورت با کارگران بی اطلاع بودند و می دانستند که آقای معاون وقیحانه دروغ می گوید.

به آقای معاون اطلاع دادند که تعداد شرکت کنندگان در جلسه ۱۴۰۰ و اندی است آقای معاون گفت: "طبق قانون باید در جلسه رأی گیری دو سوم مجموع کارگران کارخانه حاضر باشند و در شرکت ارج ما حساب کرده ایم باید حداقل ۱۸۳ نفر باشند بدین ترتیب حالا جلسه متأسفانه رسیت ندارد." وی سپس نام چندتن از برادران "انجمن اسلامی را به عنوان اعضاء هیئت مؤسس قرائت کرد. مهمه در میان کارگران برخاست. در همین موقع کاغذی جلوی آقای معاون گذاشتند و وی گفت: ز برادران دوباره آمار گرفته اند و آمار ۱۴۰ نفر نوشته شده است. یعنی در مقایسه با آمار قبلی ۵۰ نفر اشتباه شده است. و ما می توانیم برای تعیین نماینده کارگران در هیئت تعیین صلاحیت رأی گیری کنیم.

وی سپس افزود: در این مورد ما با برادران انجمن اسلامی مشورت کرده ایم و برای اینکه وقت تلف نشود و آقایان دچار زحمت نشوند چند پیشنهاد می دهم و شما تصمیم می گیرید که کدامیک از آنها را انتخاب می کنید. اول اینکه انتخاب نماینده را هم به عهده انجمن اسلامی واگذار کنیم (در اینجا مهمه در میان کارگران برخاست)

و یا یک نفر از افرادی را که انجمن اسلامی پیشنهاد می کند انتخاب کنیم و یا هیئت مؤسس یک روز دیگر را برای انتخابات تعیین کند ولی چون این مسئله مهمی است و هر کس نمی تواند این تخصص (۱) را داشته باشد که تعیین صلاحیت کند و وقت شما هم گرفته می شود بهتر است راه دوم یا اول را انتخاب کنید. چون معلوم نیست شما چه کسی را انتخاب می کنید و شاید انتخاب خوبی نکنید."

از آنجا که به قول آقای معاون، تعداد شرکت کنندگان در جلسه برای انتخابات کافی بود. در حالیکه چنین نبود. قرار شد رأی گیری شود. او گفت که رأی گیری با قیام باشد. کارگران اعتراض کردند، قرار شد که با بلند کردن دست باشد. وی سه راه پیشنهاد شده را شرح داد و کارگران را ترغیب کرد که راه اول یا دوم را انتخاب کنند.

پیشنهاد اول به رأی گذاشته شد. از میان ۱۴۰۰ نفر کارگر و کارمند. و یا به قول آقای معاون ۱۴۰ نفر. شمار کسانی که به انتخاب نماینده توسط انجمن اسلامی رأی دادند بسیار اندک بود و این دلیل روشنی بود برای اینکه روشن شود که انجمن اسلامی در میان کارگران منفور است.

آقای معاون از نتیجه رأی گیری جاخورد. او کارگران را نصیحت کرد که راه دوم را برگزینند و شخص از قبل انتخاب شده را هم بالای سکویبرد و معرفی کرد. آقای معاون گفت که فکر می کنم همگی شما ایشان را بشناسید. اکثریت کارگران جواب منفی دادند. برای انتخاب این شخص رأی گیری شد. آقای معاون قبلاً از "برادران" خواسته بود که به نقاط مختلف سالن بروند و آراء را بشمارند.

برای انتخاب این شخص دست اقلیت کارگران بلند شد. اما آقای معاون بلافاصله تکبیر گفت، به معنای اینکه این فرد رأی اکثریت آورده و کار تمام است. در حالیکه اصلاً دست های بلند شده را نشمردند. با یک نگاه معلوم بود که کمتر از یک سوم شرکت کنندگان رأی موافق داده اند.

آقای معاون شروع به تعریف از "انتخابات درست" کارگران کرد. صدای اعتراض از هر سو برخاست از هر طرف سالن کارگران معترض به سمت تریبون راه افتادند. آقای معاون دست پاچه شده بود و مرتب می گفت: "آقایان اجازه بدهید اگر اعتراضی دارید کتباً بنویسید" و با دست اشاره می کرد که کارگران به تریبون نزدیک نشوند. یکی از کارگران بدون توجه به سخن آقای معاون به تریبون نزدیک شده، حرف او را قطع کرد و از او سؤال کرد "آخر این رأی اکثریت بود؟" آقای معاون از پشت بلندگو با وقاحت گفت: "بله من اینطور دیدم" آنگاه، کارگر معترض رو به جمعیت کرد و پرسید: "این رأی اکثریت بود؟" سالن با فریادهای کارگران لرزید. همه جواب دادند: نه، نه.

آقای معاون دوباره کارگران را دعوت به سکوت کرد و گفت "عده ای از آقایان اعتراض دارند. ولی چرا اینقدر اصرار می کنید اگر اینطور باشد باید یک روز دیگر جمع بشوید و رأی گیری کتبی بکنیم." کارگران خشمگین اجازه سخن گفتن به معاون نمی دادند. او گفت: "خوب حالا چون چند نفر اعتراض دارند دوباره رأی گیری می کنیم." اینبار تعداد رأی دهندگان از دفعه پیش هم کمتر بود. آقای معاون دوباره بدون اینکه آراء شمرده شود با بی شرمی گفت: "خوب تصویب شد."

بار دیگر جلسه با فریادهای کارگران متشنج شد. آقای معاون گفت: "خوب حالا آنهایی که اعتراض دارند از جایشان بلند شوند." کارگران فریاد زدند دست را بلند کنیم زیرا همه از موضوع بخوبی آگاه بودند و می دانستند که اعضای انجمن اسلامی بهتر می توانند کسانی را که از جایشان بلند می شوند تشخیص داده و شناسائی کنند. آقا معاون گفت که بایستید دست ها را بلند کنید. چاره ای نبود. بهمین شکل رأی گیری شد. آقای معاون گفت: "خوب معترضین کمتر از موافقین بود و دیگران هم رأی متنع داشتند و خوب کسی که رأی متنع دارد نمی خواهد در رأی گیری شرکت کند."

به عقیده آقای معاون رأی گیری صحیح و درست (۱) و از روی دموکراسی برگزار شده بود. وی شروع به تعریف از "شورای" قبلی کرد و گفت که "شورای" قبلی به غلط توسط آقای توکلی منحل شد و از این موضوع سه سال می گذرد. او برای توجیه اعمال فریبکارانه خود شروع به انتقاد از توکلی کرد و سپس گفت که حالا در مورد نقش شورا صحبت خواهم کرد. کارگران شروع به برخاستن از جای خود کردند و بتدریج از سالن خارج شدند. آقای معاون در ابتدای سخنرانی خواهش کرده بود که تا پایان جلسه کسی جلسه را ترک نکند. وی که موقعیت خود را ناجور دید بدون اینکه بیاد بیاورد که گفته بود جلسه را با صحبت در مورد نقش شورا ادامه خواهد داد، گفت: "در پایان امیدوارم که شورا بتواند بخوبی وظایف خود را انجام بدهد" و با تکبیر جلسه را پایان داد.

آری بدین گونه انتخابات فرمایشی هیئت مؤسس و نماینده کارگران در هیئت تعیین صلاحیت "شورای اسلامی" در اولین کارخانه، برگزار شد! به قول آقای معاون شرکت ارج نخستین کارخانه ای بود که انتخابات در آن انجام شد. قرار شد تا یک هفته دیگر هیئت مؤسس کاندیداها را آنگهی کند. اما معلوم است که کاندیداهائی که از سافی "هیئت تعیین صلاحیت" خواهند گذشت چه کسانی خواهند بود. از حالا در میان کارگران به شوخی گفته می شود، کسانی به این شورا راه پیدا می کنند که ریش دار باشند.

رژیم ج.ا.قادر به حل معضل بیکاری نیست

بقیه از ص ۱

که نداند در کشور ما حتی زحمتکشانی که کاری ندارند و قادر هستند نیروی کار خود را همچون کالایی ارزان قیمت در بازار تولید سرمایه‌داری به فروش برسانند، در فقر و نکبت به سر می‌برند. پس درک پیامدهای بیکاری، با توجه به رشد شتابان سطح زندگی و قیمت‌ها دشوار نیست. بیکاری برای کارگران و زحمتکشان تبه‌کیسه در میهن ما پراستی به بهای گرانی تمام می‌شود. فریدون سلیمی، نماینده میاندوآب، به مسأله بودن بیکاری با گرسنه ماندن روستائیان اعتراف می‌کند:

"می‌دانیم اگر روستائیان بیچاره چند روز بیکار باشند، برای فردا گرسنه خواهند بود" (اطلاعات ۱۱/۲/۶۴).

همچنین آقا محمدی، نماینده همدان، بیکاری را به گونه زیر معنای می‌کند: "بیکاری یعنی بدون مسکن ماندن، بیکاری یعنی بدون ازدواج ماندن، بیکاری یعنی سرگردان و به هر راه برای امرار معاش زدن، بیکاری یعنی فقر، یعنی تلاش خانواده‌هایی که ادامه حیاتشان به نیروی کار وابسته است..." (اطلاعات ۲۹/۳/۶۴).

بجاست عبارت "به هر راه برای امرار معاش زدن" را بیشتر بشکافیم: "به هر راه" برای تامین بخور و نمیر و پرکردن شکم گرسنه اعضای خانواده زدن، یعنی راه را برای فساد، دزدی و فحشاء، قاچاقچیکاری و جنایت و خودکشی و از هم پاشیدن هر روزه کانون هزاران خانواده کشودن.

یکی از نتایج تکان دهنده "به هر راه زدن" را از جمله در وجود آمار مجرمین جوان زیر ۲۰ سال که "بیش از ۷۰ درصد از بیکاران" (اطلاعات ۲۹/۳/۶۴) را تشکیل می‌دهد، می‌توان دید: "تنها (در سال ۶۴) بیش از ۵۰۰۰ نفر در سطح کشور در گروه سنی ۲۰ - ۱۶ سال در رابطه با جرائم گوناگون از قبیل دایرکردن اماکن فساد و وارد کردن اشخاص به فحشاء، کلاهبرداری، سرقت، متک حرمت در منازل و محل کار... دستگیر و بازداشت شده‌اند" (کیهان، ۸/۳/۶۴).

بیکاران برخلاف قانون اساسی که دولت را موظف به تامین وسایل کاربری آنها می‌کند، از هیچ گونه حمایت دولتی و تامین اجتماعی برخوردار نیستند. افزون بر آن به کلاته نماینده همدان با بیکاران "قساوت‌مندان عمل می‌شود" (ج.ا.ق ۱۶/۳/۶۴).

باید توجه داشت که بخش چشمگیری از بیش از ۲ میلیون بیکاران کشور ما، به ناچار برای گذران زندگی خود به مشاغل کاذبی نظیر دست‌فروشی، دکه‌داری، ماشین شویی، آدامس و آب نبات و سیکار و کهریت و روزنامه‌فروشی سرگرم هستند.

ولی کارگران رژیم، هر روز تعرض تازه‌ای

را علیه این بخش از صاحبان مشاغل کاذب، از جمله زیر پوشش "رفع سد معبر" و "برچسپیدن بساط دست‌فروشان، دکه‌داران غیرمجاز" سازمان می‌دهند. مسئولان دست‌اندرکار، از جمله ملایری، سرپرست "ستاد بسیج بیکاری و رفع سد معبر شهرداری تهران"، بی‌شرمانه تا آنجا پیش می‌روند که قربانیان سیاست ضدملی و خائفانه خود یعنی بیکاران را "عده‌ای تن‌پرور" می‌نامند. ملایری به خیل عظیم کسانی که از طریق مشاغل کاذب زندگی خود را می‌گذرانند، به گونه‌ای هشدارآمیز اعلام می‌کند: "در اسلام سد معبر حرام بوده و رعایت قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی الزامی می‌باشد و به هر طریق که شده می‌بایست از این فعل حرام اجتناب کنند" البته جناب ملایری همچنین تصریح می‌کند که "از نظر شرعی نیز بنابه فتوای امام امت سد معبر حرام است" (اطلاعات، ۱۰/۳/۶۴).

حال این پرسش پیش می‌آید: چگونه است که در "اسلام" سران جمهوری اسلامی وجود بیش از ۲ میلیون تن بیکار "حرام" نیست، ولی دست‌فروشی و دکه‌داری "حرام" است. مذهب جناب ملایری از "بیکاران" به هر طریق که شده می‌بایست از این فعل حرام اجتناب کنند" (همانجا) آیا اینست که نان آوران بیکار خانواده در خانه بنشینند و با صبور و خون‌سردی ناظر گرسنگی کشیدن و مرگ زن و فرزند خود باشند تا "فعل حرام" از آنها سرزنند؟

در شرایطی که از توده انبوه بیکاران کشور حدود ۲۰ درصد دیپلم‌دارند، یعنی بیشترین بیکاران به طور نسبی از دیپلم‌ها هستند" (اطلاعات، ۲۹/۳/۶۴) و در حالی که به گفته وزیر کار در بهمن ماه ۶۴ کشور تنها برای رفع تنگناهای صنعتی موجود به ۲۰۰ هزار نیروی ماهر و فنی نیاز دارد و یا وزارت آموزش و پرورش ۷۰ هزار معلم کمبود دارد" (اطلاعات ۲۹/۳/۶۴)، رژیم "ولایت فقیه" به جای آنکه بیکاران را روانه آموزشگاهها و هنرستان‌های صنعتی و کشاورزی سازد تا با فراگیری حرفه‌های مورد نیاز حال و آینده کشور، سرگرم کار تولیدی و سازندگی شوند، هر روز آنها را گروه گروه راهی جبهه‌های جنگ بدون بازگشت می‌کند. بیکاری و پیامد این سیاست چنین می‌شود که رژیم "کارهای سنگین را آهسته آهسته به خارجی‌ان و اگذار می‌کند"، و نوعی واردات نیروی انسانی، به عنوان کارگر ساده، نیز به رسمیت شناخته شده است" (اطلاعات ۲۹ تیرماه ۶۴).

در این بین شایان توجه است که کارگزاران رژیم برای توجیه معضل حاد بیکاری در جامعه، به حربه دروغ پردازی چنگ می‌اندازند. از جمله وزیر کار در سمینار توجیهی - آموزشی مسائل نیروی انسانی و اشتغال می‌گوید: "معضلات و مشکلات بیکاری یکی از مسائل پیچیده‌ای است

که نه تنها مادرگیر آن هستیم بلکه دنیا با این مشکل دست به گریبان است و راه چاره را جستجو می‌کند" (کیهان، ۲۵ شهریور ۶۴).

پیش از هر سخنی باید کلمت "معضلات" "دنیا"ی وزیرکار و همقطاران ایشان با دنیای واقعی، زمین تا آسمان تفاوت دارد. این آقایان اگر پرده دود کمونیسم ستیزی کور را از برابر دیدگان خود پس بزنند، آنگاه در دنیای امروز مجموعه‌ای از کشورهای سوسیالیستی راهم می‌توانند ببینند که اقتصاد سالم و پویای آنها با پدیده‌ای بنام بیکاری بکلی بیگانه است. در این کشورها، نه تنها همه آنهایی که توانایی کارکردن دارند، سرگرم کار و تولید هستند، بلکه بخاطر توان بالا و پویایی اقتصادشان، کمبود نیروی کار نیز دارند. همین کفایت که بگوییم بیش از ۶۰ سال است که دیگر در اتحاد شوروی از بیکاری خبری نیست و زحمتکشان بدون هراس از بیکاری و با اطمینان، به آینده سعادت‌مند خود نگاه می‌کنند.

حال با توجه به اینکه در دنیای سوسیالیسم بیکاری مفهومی ندارد، هر آدم عاقل و بی‌غرضی بی‌می‌برد که "دنیا"ی آقای وزیرکار، "دنیا"ی کشورهای سرمایه‌داری است که بیکاری تنها یکی از پدیده‌های بحرانی زاییده ماهیت این نظام را تشکیل می‌دهد.

واقیعت آنست که بیکاری به گونه‌ای ناگسستنی با راه رشد و نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم پیوند دارد. یکی از پیامدهای ناگزیر راه رشد سرمایه‌داری و وجود اقتصاد وابسته به امپریالیسم پدیده بیکاری است. نظام سرمایه‌داری، خواه در سطح جهانی و خواه در سطح کشورها، بخاطر ماهیت خود، قادر به حل معضلات اقتصادی - اجتماعی، از جمله بیکاری نیست.

کلام آخر اینکه، بدون درپیش گرفتن راه رشد اقتصادی سالم و در راستای تامین منافع خلق، بدون اصلاحات ژرف، بدون برنامه ریزی‌های دراز مدت و کوتاه مدت اقتصادی، بدون گسترش بخش تعاونی و سرمایه‌گذاری وسیع دولتی و پشتیبانی مادی و معنوی از تولیدکنندگان کوچک و متوسط داخلی نمی‌توان غول بیکاری را در جامعه از پای درآورد و این کار نه از حکومت "ولایت فقیه"، بلکه از یک حکومت ملی - دموکراتیک برمی‌آید.

به نمایندگان کنگره پنجم...

بقیه از ص ۱

و ضدانقلابیون داخلی نیز به کامیابی‌های چشمگیری دست یافته‌اند.

رفقای عزیز!

حزب توده ایران باردیگر به شما درود می‌فرستد و همبستگی خویش را با بیکارگان در راه پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم یادآور می‌شود.

زنده باد دوستی میان حزب توده ایران و حزب انقلابی خلق کامپوچیا!

پاینده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به مامی نویسند

بیان عملکرد رژیم در "آرژومان"

"آرژومان"، تولیدکننده کالپاس و سوسیس، ۲۱۵ نفر کارگر و کارمند دارد. مدیریت این واحد تولیدی در سال ۶۰ به عهده "بنیاد مستضعفان" گذاشته شد. از آن تاریخ تا کنون اقدامات "بنیاد مستضعفان" در زمینه "اسلامی" کردن "آرژومان" به شرح زیر خلاصه می‌شود:

- جلوگیری از بکارگیری گوشت خوک در تولیدات این کارخانه؛
- کاهش نسبت کارگران ارمنی از ۷۵ درصد به ۴۵ درصد. اغلب این کارگران توسط مسئولین قشری و متعصب کارخانه که ارمنی‌ها را "نجس" می‌دانند از قسمت تولید به بخش‌های دیگر منتقل شده‌اند؛

- برگزاری مراسم نماز جماعت و سخنرانی مذهبی بطور مستمر و برپه دعوت از کارگران ارمنی در گرویدن به اسلام؛
- محدود کردن فعالیت تعاونی‌های مصرف و مسکن کارگران.

- انحلال تیم‌های والیبالی و فوتبال کارگران به عنوان "لهو و لعب"؛
- تعطیل کردن کلاس مبارزه با بی‌سوادی، در حالی که بالغ بر ۶۰ درصد کارگران این واحد تولیدی بی‌سوادی و ۲۵ درصد آنان کم‌سوادی هستند.

"پارس متال" با فیس داده می‌شود

وزارت صنایع سنگین موافقت کرد که کارخانه صنایع چدن ایران (پارس متال) به "حاجی تحصیلی"، "صاحب" قبلی آن باز پس داده شود. این کارخانه که ۱۴۰۰ نفر کارگر و کارمند دارد پس از انقلاب از چنگ سرمایه‌داران خارج شد و در اختیار دولت قرار گرفت. جالب توجه این که "حاجی تحصیلی" اعلام کرده است: "من کارخانه را تنها با بدهی‌های قبلی آن (زمان خلق ید) قبول می‌کنم، نه با بدهی‌های فعلی که حدود دو برابر میزان قبلی است".

کارگران پارس متال علناً با واگذاری کارخانه به سرمایه‌داران مخالفت می‌کنند و با طنز می‌گویند: معنی فروش سهام به کارگران راهم فهمیدیم. کارگران پارس متال سال پیش دوبار اعتصاب کردند و ماه گذشته با تهیه طوماری که بیش از ۱۰۰۰ نفر آن را امضاء کرده بودند، اعتراض خود را با انتخاب اعضای انجمن اسلامی به عنوان کارگران نمونه و پرداخت پاداش به آنان، اعلام داشتند. افزایش دستمزد، طبقه بندی مشاغل، تشکیل شورای کارگری، بهبود شرایط بهداشتی و ایمنی محیط کار و واگذاری زمین به تعاونی مسکن، از اهم خواسته‌های کارگران پارس متال است.

"آریانکو" به "صاحب" آن واگذار شد

در روزه‌های اوج گیری انقلاب، آذر نژاد "صاحب" کارخانه آریانکو و یک کارخانه لامپ مهتابی سازی از ایران گریخت و این واحد در اختیار "بنیاد مستضعفان" قرار گرفت. اوایل سال ۶۲ بنیاد تشخیص داد که واحد آریانکو مشمول مصادره نمی‌شود و با نامه‌ها و پیام‌های بی‌دریغ از آذر نژاد دعوت کرد که بیاید و کارخانه را پس بگیرد. حتی در اسفند ۶۲، ۲۰۰ نفر از کارکنان را وادار کرد تا با ارسال تلگرام تبریکی به مناسبت نوروز، خواستار بازگشت سرمایه‌دار فراری شوند. در اردیبهشت ماه سال جاری آذر نژاد با ناباوری و ترس و لرز وارد کشور شد و مسئولین بنیاد کارخانه را با تعدادی دستگاه‌های نو که به جای دستگاه‌های کهنه گذاشته شده بود به وی تحویل دادند. آنها مژده دادند که دستگاه‌های کهنه را به قیمت بیشتر از دستگاه‌های جدید فروخته‌اند.

همچنین پس از برداشت ۲۵۰ هزار تومان از سود و میلیونی کارخانه در این چندسال، بقیه را به وی پرداخت کردند. اخیراً سرمایه‌دار یادشده به بنیاد مراجعه کرده و خواستار دریافت ۲۵۰ هزار تومان سهمیه سود برداشت شده گردیده است.

از نماینده کارگران "ترموفریک"

خبری نیست

کارخانه ترموفریک در شهر صنعتی البرز، سازنده فن کولر و دیگر وسایل خنک کننده، از جمله موسساتی است که پس از پیروزی انقلاب به همت کارگران مبارز ملی شد و شورای کارگری اداره آن را به عهده گرفت. این شورا از همان روز تاسیس مورد غضب دشمنان طبقه کارگر قرار گرفت و سرانجام پس از مدت کوتاهی منحل شد. در طول سالهای اخیر واحد ترموفریک مرتباً مورد تهاجم نیروهای سرکوبگر قرار می‌گیرد و هر از چندگاهی یکبار فعالین کارگری بدون هیچ دلیل و مجوزی دستگیر می‌شوند. دستگیرشدگان به سپاه و کمیته‌ها برده می‌شوند و چنانچه "مدرک" لازم دال بر "وابستگی" آنها به نیروهای انقلابی به دست نیاید پس از چند هفته مرخص می‌شوند. دستگیری نماینده کارگران کارخانه در کمیته طرح طبقه بندی مشاغل در اواسط تیرماه سال جاری از جمله این بکیروبندها است. کارگران این واحد تا کنون از علل دستگیری و سرنواشت نماینده خود کمترین اطلاعی ندارند.

کاهش حقوق کارگران "لامپ ایران"

کارخانه لامپ ایران در شهر صنعتی البرز، از کارخانه‌های هلندی الاصل ملی شده است. در این کارخانه طرح طبقه بندی مشاغل به نحوی اجرا شد که موجب کاهش حقوق دریافتی بخش مهمی از کارگران گردید. آن بخش از کارگرانی

نیز که مشمول افزایش حقوق شده‌اند هنوز موفق به دریافت آن نشده‌اند. کارگران شدیداً به این وضع اعتراض کرده و شکایت‌های خود را به کمیته طرح تسلیم کرده‌اند.

در سال ۶۲ مدیر کارخانه طرح افزایش بهره‌وری کار را مطرح ساخت. کارگران به دلیل دستمزد کم و هزینه کم‌رشدن زندگی ناگزیر از قبول این طرح شدند. مدیریت، طرح را به عنوان نمونه در سه خط تولید (دو خط لامپ و یک خط مهتابی) به اجرا گذاشت و کارگران تولید را تا ۵۰۰۰ عدد در روز افزایش دادند. مدیریت در پایان سال مزورانه استاندارد تولید را ۵۰۰۰ عدد در روز اعلام کرد و کلفت پاداش بهره‌وری کار به مافوق بر این رقم تعلق می‌گیرد. کارگران بناگزیر سطح تولید را در سه ماهه اول به ۶۶۰۰ عدد در روز رساندند، اما مدیریت با کمال وقاحت رقم اخیر را مبنای استاندارد تولید قرارداد. از آن پس کارگران حاضر نشدند به این استثنای "اسلامی" تن در دهند و تا کنون به شیوه‌های گوناگون ناراضی خود را نشان داده‌اند.

با این که به اعتراف مدیرعامل کارخانه در یکی از روزنامه‌ها، تولیدات این واحد به بیشترین حد نصاب ممکن از زمان تاسیس تا کنون رسیده، کیفیت کالای تولیدی بسیار پایین آمده است. بطوری که اتحادیه صنف الکتریک از خرید تولیدات "لامپ ایران" خودداری می‌کند و کالای مورد نیاز خود را از "آذر لایت" تبریز، "ایران الکتریک" رشت و همچنین کشورهای خارجی تأمین می‌کند.

دستگیری و تعلیق کارگران در "کاشی پارس"

در پی اعتراض‌های کارگران کاشی پارس نسبت به کمی دستمزد و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این واحد تولیدی، جلوگیری آنها از خروج تولیدات کارخانه و همچنین اعتراض شدیدشان نسبت به بازداشت ۱۵ نفر از کارگران، اخراج و تعلیق کارگران مبارز، همچنان ادامه دارد. تا اواخر مردادماه سال جاری تعداد اخراجی‌های کاشی پارس به ۱۲ نفر رسید و قریب ۷۰ نفر نیز از کار تعلیق شدند. عده‌ای از افراد تعلیق شده رانندگان سرویس هستند که علی‌رغم دستور مسئولان کارخانه مبنی بر سوار نکردن کارگران اخراجی، از انجام آن سرپیچی کردند. هم اکنون ۷ نفر از کارگران این واحد در زندان بسر می‌برند. صحنه گردان اصلی سرکوب اعتراض‌های کارگران این کارخانه، انجمن اسلامی است که با همکاری مدیریت، سپاه و شخصی که از تهران اعزام شده است، سیاست ضدکارگری رژیم را اجرا می‌کنند. هویت و مسئولیت فردی که از تهران اعزام شده برای کارگران مشخص نیست. سطح دستمزد کارگران این کارخانه در مقایسه با کارخانه‌های مجاور بسیار کم است و علی‌رغم فشاری که از جانب نیروهای سرکوبگر متوجه آنان است، برای دستیابی به خواست‌های خود روز بروز بردامنه مبارزه‌اش می‌افزایند.

در حاشیه رویدادها

نزدیکان "فرح" نیز بازگشته اند

دکتر عظیم اکبرزاده، رئیس انستیتو تغذیه ایران؛
 "وزارت بهداشتی در سال ۵۱ اقدام به اجاره ساختمان فعلی انستیتو تغذیه ایران و ساختمان نیمه تمام آن از صاحب قبلی آن دکتر بیژن کردو سند اجاره به اسم این وزارتخانه ثبت شد. این ملک در اصل متعلق به وی که همسرش ندیمه فرح بوده است، می باشد. دکتر بیژن گویا پیش از انقلاب پروانه ساختمان بیمارستانی را گرفته و قصد داشته این بیمارستان را در محلی که هم اکنون به عنوان خوابگاه در دست تکمیل است ایجاد نماید که با وقوع انقلاب ساختمان را نیمه کاره رها کرده و به آمریکا می رود. و حال که انستیتو با صرف هزینه ای اقدام به تکمیل آن برای استفاده دانشجویان بی مسکن کرده است و از خارج برگشته و با حکمی که از دادسرای انقلاب گرفته ادعای مالکیت می کند" (اطلاعات، ۱۵ مهر ۱۳۶۴).

بخش خصوصی و تولید آرد

رژیم ج.ا. حتی تولید آرد را که برای مردم کشور جنبه حیاتی دارد به بخش خصوصی می سپارد. روشن ضمیر، رئیس کل سازمان غله کشور می گوید: "به زودی یک کارخانه ۵۰۰ تنی آرد در تهران آماده بهره برداری خواهد شد و چند کارخانه نیز از بخش خصوصی تا پایان سال به مرحله تولید می رسد و در نتیجه میهن اسلامیان از نظر تولید آرد به خودکفائی خواهد رسید" (اطلاعات، ۸ مهر ۶۴).
 باید دید که بخش خصوصی با چه بهایی به تولید آرد خواهد پرداخت و این مسئله روی قیمت نان چه تاثیری خواهد گذاشت؟ مردم ما به تجربه دریافته اند که "امام زاده" بخش خصوصی اقتصاد بیمار کشور را نه تنها شفا نمی دهد، بلکه کور هم می کند.

ریا خواری در حرف "حرام" و در عمل حلال

سران ج.ا. که خود را مخالف ریا خواری نشان می دهند و بویژه بارها گرفتن سود های هنگفت از متقاضیان وام مسکن را "موقوف" و "حرام" اعلام کرده اند، در عمل "آن کار دیگر می کنند" و همان راهی را ادامه می دهند که خود بارها آن را توجیه کرده اند.
 در جلسه کانون هماهنگی تعاونی های کارگری، یکی از نمایندگان تعاونی های مسکن کارگری از نماینده بانک رفاه کارگران پرسید: "آیا این موضوع واقعیت دارد که برای مبلغ ۲ میلیون ریال وام احداث مسکن نزدیک به همین مبلغ یا بیشتر سود تعلق می گیرد؟"
 نماینده بانک رفاه کارگران پاسخ داد: "این مطلب با توجه به بازپرداخت و نرخهای تعیین شده از طرف بانک مرکزی صحت دارد."

"کیهان"، ۲۲ شهریور ۱۳۶۴.

تقویت سپاه در برابر ارتش

سپاه پاسداران که به عامل سرکوب مردم و نیروهای انقلابی تبدیل شده است، امروزه پناگاه خمینی و اطرافیان اوست. بویژه که در صفوف نیروهای متشکله سپاه دگرگونی جدی ایجاد شده و تا کنون گروه بزرگی از سپاهیان پای بند به اهداف انقلاب یا تصفیه شده اند و یا خود را کنار کشیده اند. اخیرا خمینی برای تحکیم پایه های سپاه و تجهیز هرچه بیشتر آن طی فرمانی به محسن رضائی مأموریت داده است که "هرچه سریعتر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی و دریائی قوی" نماید. خمینی در صدور این فرمان به اصل ۵۰ قانون اساسی در مورد "ادامه نقش سپاه در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن" (ودز واقع از رژیم ضد مردمی "ولایت فقیه") تکیه و اعلام کرده است که "انجام این نقش بدون آمادگی کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریائی، زمینی، هوائی امکان پذیر نیست". همچنین تقویت سپاه و تبدیل آن به ارگانی مجهز در همه زمینه ها، نشانه تشدید و بروز زمینه هایی از نارضایتی در ارتش است.

پاسخ به پاره ای پرسش ها

- رژیم چه کاری برای مردم انجام داده است؟
 - "باید اذعان کنم که تا به حال در این انقلاب برای مردم کاری نکرده ایم، کدام مشکلات مردم را حل کرده ایم. آیا توانسته ایم رفاه نسبی برای آنان به وجود بیاوریم، هنوز مشکلات اساسی و بنیادی مردم باقی و حل نشده است، کجا مساله بهداشت، مسکن، فرهنگ و زمین حل شده است" (کروبی، نایب رئیس مجلس و سرپرست بنیاد شهید، کیهان ۲۷ مهر ۶۴).

- چه کسانی به کشور بازمی گردند؟

- "مگر چه شده است که صاحبان فراری کارخانه ها بازمی گردند و سودسالیان گذشته، به اضافه ضرر و زیان چند ساله بعد از انقلاب را طلب می کنند؟" (اطلاعات ۲۸ شهریور ۶۴).

- کشاورزان بی پناه "به کجا می روند؟"

- "راستی مگر چه فضایی به وجود آمده است که خوانین ظالم به روستاها بازمی گردند و اراضی کشاورزی را که سالیان سال در دست کشاورزان بوده است از دست آنان خارج می کنند و کشاورزان بی پناه را روانه زندان می کنند؟" (همانجا).

- چه کسانی کنار زده می شوند و یا کنار می روند؟

- "در حالیکه بچه های انقلاب یکی پس از دیگری یا کنار می روند و یا کنار زده می شوند و بچه های عزیز را در سپاه می بینیم که کارشان را به خاطر جریان های زشت و نازیبا رها می کنند" (حمیدزاده، نماینده بویین زهرا، کیهان ۲۰ مهر ۶۴).

- "انجمن حجتیه" سرگرم چه کاری است؟

- "بالاخره شاهدیم که افکار و اندیشه هایی که دیروز با امام برخورد داشته و امروز با فقیه عالیقدر برخورد دارند و تا دیروز به عنوان مبارزه با بهایی گری دکان و دستگامی داشته و آب به آسیاب ساواک و شاه می ریختند امروزه تشکیلات آنها به قوت خودش باقی است... امروز مع الوصف می بینیم که در گوشه و کنار، این گروه به خاطر تشکیلاتی بودن، ارگان ها و پست های حساس را قبضه می کنند و در نهایت می بینیم که دیگر جایی برای بچه های انقلاب نیست. انقلاب بیون دخیل امروز، حاکم بر انقلاب بیون اصیل و و حمت کشیده و زندان رفته و تبعید شده و کتک خورده هستند..." (همانجا).

- چه کسانی قدرت می گیرند؟

- "چاپلوسان و متعلقان، آنهایی که شخصیتی از خود ندارند و به تبعیت جریانی و یا حرکت سیاسی ممکن است... (خود را) تا حد مشاور... برسانند یا در راس پست های کلیدی قرار گیرند" (حمیدزاده، کیهان ۲۰ مهر ۶۴).

- "باندبازی و دسته بندی چون موریانه به جان انقلاب افتاده است، خطر جدی است. مردم مخلص سزاوار این نیستند که حقوق حقشان در لاپلای باندبازها و دسته بندی ها پایمال شود. از این حرکات شیطانی رنج می برند و کله مند هستند و می گویند مگر چاپلوسان نوکرسفت انقلاب کرده اند که حالا در بسیاری از دستگاه ها نفوذ کرده و می خواهند مسلط شوند." (نماینده اسلام آباد غرب، کیهان ۲۱ شهریور ۶۴).

"زنگ خطر" به صدا درمی آید

- "عمده خطر کنونی نیز حاکمیت این تفکر است یعنی چون به غرب محتاجیم سیاست های تند و انقلابی صلاح نیست و باید سیاست میانه روی را پیشه کنیم، و روشن است که این تفکر انحطاط و نابودی انقلاب را دربر خواهد داشت" ("نامه سرکشاده دانشجویان مسلمان دانشگاه ها"، کیهان ۱۷ مهر ۶۴).

- "اگر روزی مسئولان ما، رئیس جمهور ما و وزرای ما، نمایندگان مجلس ما به انتقادات سالم و با انگیزه های الهی، گوش فرام دهند باید منتظر برخوردهای خشن و ناباورانه و موضعگیری های کینه توزانه باشیم زیرا وقتی به شخص علاقمند به سرنوشت انقلاب اسلامی اجازه انتقاد داده نشود به حرف دل او بها ندهیم یک روز می باید منتظر آتششانی باشیم که از آن دل برمی خیزد" (نماینده بویین زهرا، کیهان ۲۰ مهر ۶۴).

- "راستی آقایان مسئول، آیا زنگ خطر به صدا درنیامده است؟ پس چرا صدایی بلند نمی شود... چند سال دیگر، مردم باید به انتظار بنشینند که... برادران نماینده در مجلس شورای اسلامی ا روی ما با شامت، زنگ خطر به صدا درآمده است... جلوی این کارهای ضد انقلابی را در اسرع وقت بگیرید... تاریخ را بنگرید."
 "آری امروز، روز عمل کردن است و اگر چنین نشود فردا..." (اطلاعات، ۲۸ مهر ۶۴).

نگاهی به رویدادهای جهان

آمار بیکاران اروپای غربی

حق اشتغال به کار، یکی از حقوق اساسی انسانها است. این حق در تمام کشورهای سوسیالیستی به رسمیت شناخته می‌شود. اما در کشورهای به اصطلاح "جهان آزاد" هیچگاه چنین حقی وجود نداشته است. سیاست "صرفه جویی" یا "اعتدالی" که اکثر دولتهای اروپای غربی در پیش گرفته‌اند، مسبب اصلی بیکاری فزاینده‌ای است که براساس آمار رسمی شامل حال ۱۵۲ میلیون انسان در این کشورها می‌شود. از این تعداد ۱۲ میلیون نفر مربوط به کشورهای عضو بازار مشترک اروپا است. ارقام بیکاران اروپای غربی براساس آمارهای رسمی تا تاریخ تیر ۱۳۶۴ (ژوئیه ۸۴) چنین است:

پرتغال: ۲۹۶۴۰۰ نفر بیکار برابر ۹ درصد جمعیت قاره به کار. افزایش بیکاری در ظرف یک سال: ۲۰ درصد.

ایرلند: ۲۱۱ هزار نفر بیکار برابر ۱۶ درصد جمعیت قادر به کار. افزایش بیکاری در ظرف یک سال: ۱۱٫۶ درصد.

فرانسه: ۲۱۴۷۷۰۰ نفر بیکار یعنی ۹٫۴ درصد جمعیت قاره به کار. افزایش بیکاری در طی یک سال: ۱۴٫۴ درصد.

اسپانیا: ۲ میلیون و ۴۲۶ هزار نفر بیکار برابر ۱۸٫۵ درصد جمعیت قادر به کار. افزایش بیکاری در عرض یک سال: ۱۲٫۲ درصد.

انگلستان: ۲ میلیون و ۲۹۰ هزار و ۷۰۰ نفر بیکار برابر ۱۱٫۵ درصد جمعیت قادر به کار. از بهمن ۱۳۶۳ تا تیر ۱۳۶۴ بر تعداد بیکاران این کشور ۵٫۲ درصد اضافه شده است. این میزان در تیرماه مجدداً ۰٫۸ درصد افزایش داشت.

ایتالیا: ۲ میلیون و ۸۸۲ هزار و ۸۰۰ نفر بیکار در ۱۲٫۸ درصد جمعیت قادر به کار. افزایش بیکاری در عرض یک سال: ۹٫۹ درصد.

نروژ: ۶۲۸۰۰ نفر بیکار یعنی ۳٫۸ درصد. افزایش بیکاری در طی یک سال: ۵٫۲ درصد.

سوئد: ۷۷۷۰۰ نفر بیکار برابر ۲٫۷ درصد جمعیت قادر به کار. در ظرف یک سال از تعداد بیکاران این کشور ۵٫۲ درصد کاسته شده است.

فنلاند: ۱۶۴ هزار نفر بیکار یعنی ۶٫۲ درصد. افزایش بیکاری در طی یک سال: ۴٫۴ درصد.

دانمارک: ۲۲۲ هزار نفر بیکار یعنی ۹٫۹ درصد. در طی یک سال از میزان بیکاری ۲٫۹ درصد کاسته شده است.

هلند: ۸۱۵۹۰۰ نفر بیکار یعنی ۱۴٫۶ درصد جمعیت قادر به کار. افزایش بیکاری در طی یک سال ۲٫۹ درصد.

بلژیک: ۵۴۵۷۰۰ نفر بیکار یعنی ۱۳٫۴ درصد. افزایش بیکاری در ظرف یک سال ۰٫۸ درصد.

آلمان فدرال: ۲۱۱۲۶۰۰ نفر بیکار برابر ۷٫۸ درصد. از خرداد ۱۳۶۳ تا تیر ۷۸۱۲۶۳٫۰ درصد از

میزان بیکاری کاسته شده است لیکن در ماه تیر ۱۳۶۳ مجدداً این میزان ۴٫۲ درصد بالا رفته است.

اتریش: ۱۴۱ هزار نفر بیکار یعنی ۳٫۹ درصد. در ظرف یک سال رقم بیکاری در این کشور ثابت

تروویسم دولتی بدترین نوع تروریسم

کمونیست آفریقای جنوبی که در ماه ژانویه سال جاری انتشار یافت، درباره اوضاع داخلی این کشور گفته می‌شود.

"وضعیت انقلابی در کشور ما مراحل بلوغ خود را می‌گذراند. بحران درسراسر کشور در حال تعمیق است و هم ستمگران و بهره‌کشان، هم ستمکشان و استثمارشوندگان را زیر تاثیر خود گرفته است. طبقه حاکم پیوسته بیشتر بگونه‌ای عمل می‌کند که نشان می‌دهد قادر نیست به شیوه گذشته حکومت کند. همزمان با آن شمار فزاینده‌تری از ستمکشان به این امر واقف می‌شوند که انقلاب ضروری است و آماده‌اند در راه تحقق آن جانپنازی کنند. این وضعیت ثمره تداوم و حادث شدن مقابله طبقه حاکمه و طرفدارانش از یکسو و توده ستمکشان و کارگران سیاه‌پوست از سوی دیگر است."

دولت اسرائیل هم پس از ناکامی در تجاوز به لبنان، روز بروز با دشواریهای بیشتری از نظر اقتصادی و اجتماعی روبرو می‌شود و راه برون رفتی بجز ماجراجوییهای تازه و دست زدن به تروریسم آشکار علیه کشورهای عربی و خرابکاری در هرگونه کوشش برای صلح عادلانه بنقشر نمی‌رسد.

اگر دولت آمریکا هم، با وجود نیرومندی نظامی و اقتصادی و مسؤلیت عظیمی که بعنوان عضو ثابت شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بعهده دارد به تروریسم دولتی و شانتاژ متوسل می‌شود و از همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای با نظام اجتماعی گوناگون می‌هراسد و بصورتی جنون آمیز دارد تدارک با اصطلاح جنگ ستارگان و کشاندن جهان به فاجعه نابود کننده هسته‌ای می‌بیند. قاعدتا باید باین نتیجه رسید که برای آینده سیاست امپریالیستی دورنمای مایوس کننده‌ای را در برابر می‌بیند.

اما واکنش قاطع و گسترده مردم کشورهای مختلف در مقابل سیاست تروریسم دولتی و جنگ طلبی و محکوم کردن راهزنی‌های امپریالیست، اعتراض جهانی به اعدام مولویزه و دیگر جنایات نژادپرستان آفریقای جنوبی و محکوم کردن اقدامات جنایتکارانه صیہونیست‌های اسرائیلی بقیه در ص ۲

تروریسم دولتی اکنون به سیاست رسمی امپریالیسم آمریکا و نزدیکترین اقمارش یعنی صیہونیست‌های اسرائیلی و نژادپرستان آفریقای جنوبی تبدیل شده است. راهزنی‌های امپریالیست دولت آمریکا در دریای مدیترانه و دزدیدن یک هواپیمای مسافری مصری و فرود آوردن اجباری آن در پایگاه نظامی ناتو در جزیره سبیل "مشح" ترین نمونه آن است ولی تنها نمونه آن نیست. سیاست تروریسم دولتی با کمال شدت و وحدت در نیکارا گوته، افغانستان و در دیگر نقاط دنیا نیز اعمال می‌شود. همین روزها فرستاده ویژه رئیس جمهور آمریکا وارد فیلیپین شد و چنان وقیحانه خواهان اقدامات سرکوبگرانه دولت علیه مخالفان گردید که حتی مقامات مرتجع این کشور را دچار حیرت کرد. آمریکا به کشورهای متحد خود نظیر ایتالیا، فیلیپین، مصر و غیره به چشم مستحرمه می‌نگرد.

دولت‌های آفریقای جنوبی و اسرائیل هم پادرجای پای امپریالیسم هار آمریکا می‌گذارند.

اعدام جنایتکارانه مولویزه شاعر جوان و میهن پرست آفریقایی علیرغم اعتراضات گسترده بین‌المللی، دامنه‌دارتر شدن موج سرکوب در داخل و تجاوز نظامی به خارج بصورت بخون کشیدن تظاهرات اهالی علیه رژیم ننگین جداسازی و تبعیض نژادی و حملات راهزنانه هوایی علیه آنکولا و هجوم زمینی به آنکولا و دیگر کشورهای همسایه همه و همه حاکی از ماهیت تجاوزکار رژیم آپارتید است.

دولت اسرائیل نیز با بهاران اقامتگاه رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین در تروس توسط هواپیماهای فانتوم آمریکایی و ده بدون کمک‌های مستقیم آمریکا و شکستن دیوار صوتی بر فراز امان پایتخت اردن نشان داد که تروریسم دولتی رایگانه راه برای حفظ سرزمین‌های اشغالی اعراب می‌داند.

دولت‌های آمریکا و اسرائیل و آفریقای جنوبی با پیشروی تمام موازین و قواعد زندگی بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند.

تا آنجا که مربوط به نژادپرستان آفریقای جنوبی و صیہونیست‌های اسرائیلی می‌شود باید گفت که این اعمال جنایتکارانه جز ضعف و استیصال حاکی از چیز دیگری نیست.

آفریقای جنوبی در آستانه یک انقلاب اجتماعی قرار دارد. در اعلامیه کمیته مرکزی حزب مانده است.

یونان: ۴۱۰۰ نفر بیکار یعنی ۱۴٫۴ درصد جمعیت قادر به کار. این آمار تعداد واقعی بیکاران یونان را نشان نمی‌دهد. در طی یک سال تعداد بیکاران به ثبت رسیده ۱۸٫۷ درصد افزایش داشته است.

باید توجه داشت که تعداد بیکاران در به اصطلاح "جهان آزاد" به مراتب بیشتر از آمارهای رسمی است.

کمک‌های مالی رمیله:

عسگر از کلن ۷۰ مارک
ستاره شمال ۵۰ مارک
سیمون و سرگی ۱۰۰ کرون
احسان ۴۰۰ کرون

NAMEH MARDOM No: 73	P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
24 , Oktober, 1985	